



The Iranian Association of
Medical Law



Institute of Bioethics
and Health Law

The Role of Neurocriminological Doctrines in Explaining Criminal Maturity under the Islamic Penal Code

Hadi Keramati Moez¹ 

1. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Recent developments in neuroscience have contributed to the emergence of neurocriminology as an interdisciplinary approach to explaining criminal behavior. By focusing on neurobiological mechanisms that influence decision-making, behavioral control, and the perception of social norms, this approach provides an opportunity to reconsider traditional concepts of criminal law, including criminal maturity. This study aims to examine the influence of neurocriminological doctrines on the explanation of criminal maturity and to analyze the extent to which the provisions of the Islamic Penal Code are consistent with these doctrines.

Method: This study employs a descriptive-analytical approach and draws upon library-based research and relevant scholarly sources.

Ethical Considerations: Throughout the study, the principles of academic integrity, respect for intellectual property rights, accurate citation of sources, and avoidance of any distortion or misattribution of information were observed.

Results: The findings indicate that criminal maturity is a gradual and multidimensional process and cannot be established solely on the basis of religious or physical maturity. An analysis of Article 91 of the Islamic Penal Code further demonstrates that concepts such as "understanding the prohibition and nature of the conduct" and "doubt regarding the maturity and full development of intellect" have the capacity to be interpreted consistently with the findings of neurocriminology and to accommodate the possibility that adolescents may not have attained full criminal maturity.

Conclusion: Incorporating the insights of neurocriminology into the interpretation and application of criminal law provisions can facilitate an individualized assessment of criminal maturity and contribute to more proportionate and equitable decision-making concerning adolescents.

Keywords: Criminal Biology; Neurocriminology; Criminal Maturity; Juvenile Criminal Responsibility; Maturity of Intellect

Corresponding Author: Hadi Keramati Moez; **Email:** keramatihadi@ut.ac.ir

Received: January 30, 2026; **Accepted:** August 17, 2026; **Published Online:** September 20, 2026

Please cite this article as:

Keramati Moez H. The Role of Neurocriminological Doctrines in Explaining Criminal Maturity under the Islamic Penal Code. *Medical Law Journal*. 2026; 20: e63.



جایگاه آموزه‌های جرم‌شناسی عصب در تبیین رشد کیفری در قانون مجازات اسلامی

هادی کرامتی معز^۱

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تحولات اخیر در حوزه علوم اعصاب، زمینه‌ساز شکل‌گیری جرم‌شناسی عصب به عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای در تبیین رفتار مجرمانه شده است. این رویکرد با تمرکز بر سازوکارهای عصب‌زیستی مؤثر بر تصمیم‌گیری، کنترل رفتار و ادراک هنجارهای اجتماعی، ظرفیت بازاندیشی در مفاهیم سنتی حقوق کیفری، از جمله رشد کیفری، را فراهم می‌سازد. هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی عصب بر تبیین رشد کیفری و تحلیل میزان انطباق مقررات قانون مجازات اسلامی با این آموزه‌هاست.

روش: پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و منابع علمی مرتبط انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش، اصول امانتداری علمی، رعایت حقوق مالکیت فکری، استناد دقیق به منابع و پرهیز از هرگونه تحریف یا انتساب نادرست مطالب رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد رشد کیفری فرایندی تدریجی و چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً بر مبنای بلوغ شرعی یا جسمانی احراز کرد. تحلیل ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز نشان می‌دهد مفاهیمی همچون «درک حرمت و ماهیت رفتار» و «شبهه در رشد و کمال عقل» ظرفیت تفسیر منطبق با یافته‌های جرم‌شناسی عصب و پذیرش امکان عدم رشد کیفری کامل نوجوانان را دارد.

نتیجه‌گیری: بهره‌گیری از آموزه‌های جرم‌شناسی عصب در تفسیر و اجرای مقررات کیفری می‌تواند زمینه ارزیابی فردمحور رشد کیفری و اتخاذ تصمیمات متناسب‌تر و عادلانه‌تر در قبال نوجوانان را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: زیست‌شناسی جنایی؛ جرم‌شناسی عصب؛ رشد کیفری؛ مسئولیت کیفری نوجوانان؛ کمال عقل

نویسنده مسئول: هادی کرامتی معز؛ پست الکترونیک: keramatihadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Keramati Moez H. The Role of Neurocriminological Doctrines in Explaining Criminal Maturity under the Islamic Penal Code. Medical Law Journal. 2026; 20: e63.

مقدمه

در تحلیل پدیده بزهکاری، رویکردهای نوین جرم‌شناختی دیگر به تبیین‌های تک‌بعدی بسنده نمی‌کنند و بر ضرورت نگاهی تلفیقی به عوامل مؤثر بر رفتار مجرمانه تأکید دارند. در این چارچوب، افزون بر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی، ویژگی‌های روانی و زیستی کنشگر انسانی نیز به عنوان عناصر تعیین‌کننده مورد توجه قرار گرفته‌اند. پیشرفت‌های چشم‌گیر علوم اعصاب در سال‌های اخیر، امکان بررسی علمی کارکردهای مغزی مرتبط با تصمیم‌گیری، کنترل رفتار و تنظیم هیجان را فراهم کرده و از این رهگذر، زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان‌های میان‌رشته‌ای در تقاطع جرم‌شناسی، علوم اعصاب و حقوق کیفری شده است. این جریان علمی نوظهور، که در قالب مفاهیمی چون «حقوق عصب‌شناسی (Neuro Law)»، «حقوق کیفری عصب‌شناسی (Neuro Criminal Law)» و «جرم‌شناسی عصب‌شناسی (Neuro Criminology)» مطرح می‌شود، افق‌های تازه‌ای برای بازاندیشی در مبانی مسئولیت کیفری گشوده است.

گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم اعصاب و علوم رفتاری، زمینه طرح رویکردهای جدیدی را در تبیین رفتار مجرمانه فراهم کرده است. در این میان، جرم‌شناسی عصب با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم اعصاب، روان‌شناسی شناختی، ژنتیک و سایر حوزه‌های مرتبط، به بررسی نقش فرایندهای عصبی و زیستی در شکل‌گیری و کنترل رفتار انسان می‌پردازد. طرح این رویکرد، پرسش‌های جدیدی را درباره مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، از جمله آگاهی، اراده، اختیار و قصد مجرمانه، مطرح کرده و زمینه توجه بیشتر به مبانی عصب‌شناختی مسئولیت کیفری را فراهم آورده است. اهمیت این موضوع در خصوص نوجوانان، به دلیل تداوم فرایند رشد و تکامل ساختارها و کارکردهای مغزی، دوچندان است و ضرورت بررسی مفهوم رشد کیفری و مبانی احراز آن را در پرتو تحولات علوم اعصاب برجسته می‌سازد (۱).

تحلیل مفهوم رشد کیفری و مبانی انتساب مسئولیت کیفری، همواره یکی از مباحث بنیادین حقوق کیفری بوده است. در

رویکردهای کلاسیک، رشد کیفری غالباً بر پایه معیارهایی چون سن تقویمی، بلوغ جسمانی یا احراز عقل به صورت کلی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت، حال آنکه تحولات علمی دهه‌های اخیر نشان داده است که رفتار انسانی، به ویژه در دوره کودکی و نوجوانی، حاصل تعامل پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی، روانی و زیستی است. در این میان، پیشرفت‌های چشم‌گیر علوم اعصاب، زمینه‌ساز شکل‌گیری شاخه‌ای نوین با عنوان «جرم‌شناسی عصب» شده است که با تمرکز بر سازوکارهای عصب‌زیستی مغز، افق‌های تازه‌ای در فهم رفتار مجرمانه و ظرفیت مسئولیت‌پذیری کیفری افراد گشوده است.

جرم‌شناسی عصب با رویکردی میان‌رشته‌ای، تلاش می‌کند پیوند میان فرایندهای زیستی مغز و کنش‌های مجرمانه را تبیین کند. این رویکرد از مسیرهای متنوعی همچون بررسی شیمی مغز و نقش ناقل‌های عصبی در تنظیم هیجان و کنترل تکانه، تحلیل جهت‌گیری‌های ژنتیکی مؤثر بر رشد شناختی و رفتاری، مطالعه اختلالات عصبی و آسیب‌های مغزی و نیز بهره‌گیری از یافته‌های تصویربرداری مغزی و عصب‌شناسی شناختی، به بازخوانی مفاهیم سنتی جرم و مسئولیت کیفری می‌پردازد. مجموعه این شاخه‌ها نشان می‌دهد که رشد کیفری نه یک وضعیت ایستا، بلکه فرایندی تدریجی و متأثر از میزان تکامل ساختارها و کارکردهای مغزی است؛ فرایندی که در همه افراد و در یک سن مشخص به طور یکسان تحقق نمی‌یابد. در پرتو این یافته‌ها، ارزیابی رشد کیفری در نظام‌های حقوقی، به ویژه در حقوق کیفری ایران، نیازمند بازاندیشی جدی است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به ویژه در ماده ۹۱، با واردکردن مفاهیمی همچون «درک حرمت و ماهیت رفتار مجرمانه» و «شبهه در رشد و کمال عقل»، گامی مهم در جهت فردی‌سازی ارزیابی مسئولیت کیفری برداشته است. با این حال، تفسیر و اجرای این مفاهیم، بدون توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی عصب، می‌تواند به برداشت‌های صوری و تقلیل‌گرایانه از رشد کیفری بینجامد.

بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد با تکیه بر شاخه‌های مختلف جرم‌شناسی عصب، نخست به تبیین مبانی عصب‌زیستی مؤثر بر رشد کیفری بپردازد، سپس ارزیابی رشد کیفری در

بر اساس تعاریف برخی از صاحب‌نظران «جرم‌شناسی عصب‌شناختی شاخه‌ای بین رشته‌ای است که با بهره‌گیری از روش‌های علوم اعصاب، ژنتیک، روان‌شناسی و جرم‌شناسی به مطالعه سازه‌های عصبی زیستی مؤثر در شکل‌گیری تداوم و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه و ضد اجتماعی می‌پردازد، این حوزه با تحلیل تعامل پویای عوامل زیستی با متغیرهای روانی - اجتماعی، الگوهای علی چندسطحی جرم را تبیین می‌کند» (۴).

بر این اساس جرم‌شناسی عصب، نگرش تقلیل‌گرایانه صرف به زیست‌شناسی را رد می‌کند و در عوض، با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای، یافته‌های علوم اعصاب‌شناختی، ژنتیک رفتاری، روان‌شناسی و جرم‌شناسی را به هم پیوند می‌زند. هدف اصلی این پیوند، تبیین دقیق‌تر چرایی و چگونگی شکل‌گیری رفتار مجرمانه و نیز شناسایی افرادی است که به دلیل آسیب‌ها یا اختلالات عصبی، در معرض خطر بالاتری برای ارتکاب جرم قرار دارند.

در نهایت، جرم‌شناسی عصب را می‌توان تلاشی علمی برای عبور از دوگانه سنتی «جبر زیستی» و «اختیار مطلق» دانست؛ تلاشی که می‌کوشد با درک محدودیت‌ها و ظرفیت‌های عصبی انسان، تصویری واقع‌بینانه‌تر از مسئولیت کیفری و امکان اصلاح مجرمان ارائه دهد و بدین‌سان، به انسانی‌تر شدن عدالت کیفری یاری رساند.

در حوزه جرم‌شناسی عصب، پژوهشگران با رویکردهای متفاوتی به بررسی رابطه مغز و رفتار مجرمانه پرداخته‌اند، اگرچه برخی مطالعات جهت‌گیری‌ها را در سه قلمرو «آسیب‌دیدگی عصبی»، «اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی» و «شیمی مغز» در نظر گرفته‌اند (۵) و برخی دیگر در پنج قلمرو گسترده‌تر (ژنتیک، پیش‌زایی/ پس‌زایی، هورمون‌ها و انتقال‌دهنده‌ها، روان‌فیزیولوژی، تصویربرداری مغزی) دسته‌بندی کرده‌اند (۲)، اما برای تحلیل «رشد کیفری» لازم است جهت‌گیری‌هایی انتخاب شوند که مستقیماً با توان کنترل رفتار، ظرفیت تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری مرتبط باشند.

قانون مجازات اسلامی را در پرتو این آموزه‌ها مورد تحلیل قرار دهد. در این راستا، مفاهیمی چون درک حرمت و ماهیت رفتار مجرمانه، شبهه در رشد و کمال عقل و در نهایت، فرض عدم رشد کیفری نوجوانان، با نگاهی انتقادی و میان‌رشته‌ای بررسی می‌شود تا امکان ارائه خوانشی دقیق‌تر، علمی‌تر و منطبق‌تر با واقعیت‌های عصب‌تحوالی انسان از رشد کیفری فراهم گردد.

۱. مفاهیم و مبانی جرم‌شناسی عصب: «جرم‌شناسی عصب» شاخه‌ای نوین از زیست‌شناسی جنایی محسوب می‌شود که به تحلیل و بررسی نقش عوامل عصبی و زیستی در شکل‌گیری و بروز رفتارهای مجرمانه می‌پردازد. این رویکرد، با استفاده از روش‌ها و فناوری‌های علوم اعصاب و زیست‌شناسی، تلاش می‌کند تا رابطه میان ساختار و کارکرد مغز و گرایش‌های مجرمانه را شناسایی و تبیین کند.

جرم‌شناسان عصب‌نگر بر این باوراند که مجموعه فزاینده‌ای از قلمروهای علم و دانش نشان می‌دهند که رفتار مجرمانه دارای بنیانی عصب‌شناختی است و این بنیان افزون بر جنبه‌های نظری، جنبه‌های عملی و کاربردی در حقوق جنایی و دادگستری جنایی نیز دارد. از دیدگاه نظری جرم‌شناسی عصب‌نگر می‌کوشد همه نظریه‌های جرم‌شناسی زیستی را با تبیین‌های عصب‌شناختی بازتعریف و یکپارچه‌سازی کند. این نظریه‌ها عبارت‌اند از «نظریه کروموزومی جرم»، «نظریه‌های سرشت رفتار مجرمانه و رشدنگر»، «نظریه ژن جنگاور» که تبیین‌های عصب‌شناختی، آن‌ها را به هم پیوند می‌زنند (۲).

جرم‌شناسی عصب پیشنهاد نمی‌کند که مطالعه علل رفتار مجرمانه باید تنها به عوامل عصبی زیستی منحصر شود، بلکه جرم‌شناسی عصب استدلال می‌کند که جرم تنها با نگاهی به جنبه‌های اجتماعی و محیطی قابل تبیین و بررسی علمی نمی‌تواند باشد و عوامل «عصب زیستی» (Neurobiological) نقش معناداری در علل و پیشگیری از رفتار مجرمانه دارد. بنابراین به منظور درک و مطالعه کامل جرم به عنوان یک پدیده مجرمانه، عوامل عصبی - زیستی و نقش آن‌ها در این فرآیندها نیز می‌بایست در کنار عوامل اجتماعی و محیطی مورد مطالعه قرار بگیرند (۳).

با توجه به گستردگی مطالعات جرم‌شناسی عصب و تنوع رویکردهای مطرح در این حوزه، ارائه همه شاخه‌ها و یافته‌های مرتبط در چارچوب یک مقاله امکان‌پذیر نیست. از این رو، در پژوهش حاضر، شاخه‌هایی انتخاب شده‌اند که بیشترین ارتباط نظری و کاربردی را با موضوع «رشد کیفری» و معیارهای تشخیص مسئولیت کیفری دارند. معیار انتخاب این شاخه‌ها، نقش مستقیم آن‌ها در تبیین فرآیندهای رشد شناختی، هیجانی، ارادی و کنترل تکانه، همچنین انعکاس گسترده آن‌ها در ادبیات جرم‌شناسی عصب و علوم اعصاب کیفری بوده است. بر این اساس، چهار رویکرد شامل جهت‌گیری شیمی مغز، جهت‌گیری ژنتیک، جهت‌گیری اختلالات عصبی و آسیب‌های مغزی و جهت‌گیری تصویربرداری مغزی و عصب‌شناسی به عنوان مهم‌ترین مبانی علمی مرتبط با ارزیابی رشد کیفری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بدیهی است که این تقسیم‌بندی جنبه حصری نداشته و سایر حوزه‌های پژوهشی، مانند اپی‌ژنتیک، نوروسایکولوژی یا مطالعات نورواندوکراین نیز می‌توانند در پژوهش‌های مستقل مورد بررسی قرار گیرند.

۱-۱. جهت‌گیری شیمی مغز: یکی از حوزه‌های نوظهور در رشته فیزیولوژی عصبی، حوزه‌ای است که تحت عنوان «شیمی مغز» شناخته می‌شود. این مفهوم در میان جرم‌شناسان چندان آشنا نیست، زیرا فهم دقیق آن نیازمند دانش پایه‌ای نسبتاً عمیق از «عصب‌شناسی (Neurology)» است. مغز اساس و زیربنای تمامی رفتارهای انسان است، چه رفتارهای ذاتی و چه رفتارهای اکتسابی. امروزه علم نشان داده است که تغییرات و ترکیب‌های شیمیایی مغز تا چه اندازه می‌تواند در شکل‌گیری اختلال‌های رفتاری، خشونت و پرخاشگری مؤثر باشد. با این حال، در عرصه جرم‌شناسی، پژوهش‌های کمتری به بررسی تأثیرات زیست‌شیمیایی مغز و به طور کلی حوزه «شیمی عصبی» در وقوع رفتارهای مجرمانه پرداخته‌اند. این موضوع در حالی است که به واسطه پیشرفت سریع فناوری، یافته‌های جدید در این حوزه روزبه‌روز رو به افزایش است و ظرفیت بالایی برای گسترش مطالعات جرم‌شناختی فراهم می‌کند (۵).

این رویکرد بر نقش ساختارها و فرآیندهای عصبی و شیمیایی مغز در تنظیم رفتار، کنترل تکانه‌ها و تصمیم‌گیری تأکید دارد. ناهنجاری‌های عملکردی در سیستم‌های انتقال‌دهنده عصبی، مانند سروتونین و دوپامین می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای تکانشی و خشونت‌آمیز باشد (۶). این جهت‌گیری نشان می‌دهد که در برخی افراد، ظرفیت اراده و کنترل رفتاری محدود است و این امر در تحلیل رشد کیفری اهمیت دارد. شیمی مغز در دوره‌های حساس رشد، به ویژه کودکی و نوجوانی، نقش اساسی در تکامل عاطفی و شناختی فرد ایفا می‌کند؛ تکاملی که شرط تحقق رشد کیفری و امکان پاسخگویی کامل در برابر نقض قوانین کیفری است (۷). تعادل شیمیایی مغز در این مراحل، زمینه‌ساز شکل‌گیری توانایی‌هایی همچون درک ماهیت هنجارهای کیفری، پیش‌بینی پیامدهای رفتار و تنظیم هیجانات در موقعیت‌های تعارض‌آمیز است. هرگونه اختلال در این تعادل می‌تواند فرآیند دستیابی به این ظرفیت‌ها را با وقفه یا نقصان مواجه سازد و در نتیجه، توان فرد را برای واکنش آگاهانه، ارادی و متناسب با الزامات مسئولیت کیفری کاهش دهد.

۱-۲. جهت‌گیری ژنتیک: از دیدگاه دانش جرم‌شناسی ژن در بزهکاری و رفتارهای ضد اجتماعی کودکان تأثیر به سزایی دارد. به عبارت دیگر، یکی از زمینه‌های مطالعاتی که رابطه ژن و رفتار را بسیار مورد توجه قرار داده، مطالعات کجروی و بزهکاری است. این مطالعات به رفتارهای ضد اجتماعی و علل آن‌ها می‌پردازد. یکی از فرضیه‌ها در علت وقوع کجروی از افراد، تأثیر ژنتیک است. ارثی بودن بزهکاری را برای نخستین بار «سزار لمبروزو (Cesare Lombroso)» (لومبروزو ۱۹۰۹-۱۸۳۶ م.) جرم‌شناس ایتالیایی قرن نوزدهم می‌باشد که دیدگاه اجتماعی داروین را اقتباس نمود، مفهوم شباهت به نیاکان را گسترش داد و نخستین کسی بود که اصول علمی را برای مطالعه بزهکاران به کار برد (۸). در سال ۱۸۷۶ کتاب «انسان (مرد) بزهکار» توسط لومبروزو منتشر شد که نقطه آغاز و به عبارتی منشور «جرم‌شناسی علمی» تلقی می‌شود (۹). به زعم نگارنده اهمیت شخصیت لومبروزو در جرم‌شناسی

نه به جهت نظریات وی، بلکه از این رو است که پس از شیوه مطالعات تجربی او، جرم‌شناسی به عنوان یک دانش مستقل در علوم انسانی معرفی شد (در سال ۱۸۷۶ میلادی با انتشار کتاب «انسان بزهکار» مطرح کرد. وی پس از پژوهش‌های گسترده به این نتیجه رسید که باید ریشه بزهکاری را در فطرت افراد جست. وی با اندازه‌گیری اندام بدن بسیاری از مجرمان در ایجاد الگویی بین اندازه ارگان‌های بدن انسان و ارتکاب جرم کوشید (۱۰)، البته دیدگاه اسلام با تفکر جبرگرایی زیستی لمبروزو کاملاً متفاوت است، گرچه ژن‌های غالب و مغلوب در افراد مختلف، متفاوت است و برخی افراد گرایش‌های تند و خشونت بار دارند و برخی بسیار خونسرد و آرام هستند و به همین ترتیب در شاخص‌های دیگر. انسان کاملاً مقهور این ژن‌ها نیست و در نهایت، حق انتخاب و اختیار به عهده اوست (۱۱).

از منظر رشد کیفری، اهمیت جهت‌گیری ژنتیک در این نکته نهفته است که رشد کیفری مستلزم دستیابی فرد به سطحی از تکامل عاطفی و شناختی است که امکان درک هنجارهای کیفری و پیش‌بینی پیامدهای نقض آن‌ها را فراهم می‌کند. یافته‌های ژنتیکی حاکی از آن است که برخی تفاوت‌های ژنتیکی می‌توانند سرعت یا کیفیت این فرآیند تحولی را تحت تأثیر قرار دهند و در نتیجه، ظرفیت فرد برای پاسخگویی کامل کیفری را دستخوش نوسان سازند، به ویژه در دوره‌های حساس رشد که ضرورت توجه به عوامل زیستی در ارزیابی تحقق رشد کیفری را توجیه می‌کند.

در عین حال، جرم‌شناسی عصب با تأکید بر تعامل ژن و محیط، از برداشت‌های تقلیل‌گرایانه فاصله می‌گیرد. پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که اثرگذاری عوامل ژنتیکی تنها در پیوند با شرایط محیطی نامساعد معنا می‌یابد و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان علت مستقل رفتار یا عدم رشد کیفری تلقی کرد (۱۲). از این منظر، ژنتیک نه موجب نفی مسئولیت کیفری، بلکه ابزاری برای درک تفاوت‌های فردی در تحقق اهلیت کیفری و توجیه رویکردهای منعطف‌تر در ارزیابی رشد کیفری است.

در نهایت، پیوند جهت‌گیری ژنتیک با مفهوم رشد کیفری نشان می‌دهد که سیاست کیفری عقلانی باید به جای اتکای صرف بر معیارهای صوری مانند سن، به واقعیت‌های زیستی افراد نیز توجه کند. چنین رویکردی، ضمن حفظ اصل مسئولیت کیفری، امکان فردی‌سازی واکنش کیفری و اتخاذ تصمیمات عادلانه‌تر در مواجهه با اشخاصی را فراهم می‌آورد که مسیر رشد کیفری آنان تحت تأثیر عوامل ژنتیکی و تحولی قرار گرفته است.

۱-۳. جهت‌گیری اختلالات عصبی و آسیب‌های مغزی:

در جرم‌شناسی معاصر، ارتباط میان جرم و آسیب‌دیدگی عصبی مهم تلقی می‌گردد، بدین‌صورت که حدود ۲۰ درصد از مجرمین شناخته‌شده نوعی آسیب‌دیدگی مغزی را گزارش داده‌اند. در یک نمونه جالب بررسی‌های بالینی از قاتلان محکوم‌شده به اثبات رسانده است که تعداد قابل توجهی از آن‌ها از صدمات واردشده بر سر در دوران کودکی رنج می‌برند، صدماتی که منجر به آسیب‌دیدگی عصبی شده است (۵).

علم ژنتیک و رفتار مجرمانه در این راستا تا سال‌های آغازین دهه دوم سده بیست و یکم بیش از ۱۰۰ پژوهش در زمینه ژنتیک رفتاری، روی دوقلوها انجام شده‌اند که نشان می‌دهند رفتارهای جامعه‌ستیز و پرخاش‌جویانه دارای بنیان ژنتیکی برجسته‌ای هستند (۲).

جهت‌گیری اختلالات عصبی و آسیب‌های مغزی در جرم‌شناسی عصب بر این فرض استوار است که آسیب‌ها یا ناهنجاری‌های عملکردی مغز می‌توانند روند تکامل شناختی و عاطفی فرد را مختل کرده و در نتیجه، بر تحقق رشد کیفری اثرگذار باشند. پژوهش‌های عصب‌روان‌شناختی نشان می‌دهد که آسیب به نواحی خاصی از مغز، به ویژه قشر پیش‌پیشانی، با اختلال در کنترل تکانه، تنظیم هیجان و قضاوت اخلاقی همراه است؛ کارکردهایی که برای پاسخگویی آگاهانه و ارادی در قبال نقض قوانین کیفری ضروری‌اند (۶).

مطالعات تجربی همچنین نشان داده‌اند که افراد دارای آسیب‌های مغزی ممکن است از نظر هوشی یا ظاهری، عملکردی نزدیک به افراد سالم داشته باشند، اما در

موقعیت‌های فشارزا یا تعارض‌آمیز، توان تصمیم‌گیری مسئولانه و کنترل رفتار آنان به طور معناداری تضعیف می‌شود (۱۳). این وضعیت، در تحلیل رشد کیفری، بیانگر آن است که صرف فقدان اختلال ذهنی آشکار، لزوماً به معنای تحقق رشد کیفری نیست و ارزیابی اهلیت کیفری باید به کارکردهای عصبی مؤثر بر رفتار نیز توجه داشته باشد.

در نهایت، جرم‌شناسی عصب با تمرکز بر اختلالات عصبی و آسیب‌های مغزی، زمینه‌ای برای بازاندیشی در معیارهای سنتی رشد کیفری فراهم می‌آورد. این رویکرد، بدون نفی اصل مسئولیت کیفری، بر ضرورت فردی‌سازی ارزیابی رشد کیفری و توجه به وضعیت عصبی مرتکب تأکید دارد و امکان اتخاذ تصمیمات منصفانه‌تر و متناسب‌تر در نظام عدالت کیفری را فراهم می‌سازد.

۴-۱. جهت‌گیری تصویربرداری مغزی و عصب‌شناسی:

ساختار عصب زیست‌شناختی نوجوانی در تعیین رفتار کلیشه‌ای نوجوانان بسیار کلیدی است و به اندازه اتفاقات سال‌های اولیه زندگی کودک جذاب و پویاست. هم‌فرایندهای رشد و هم‌هورمون‌ها روی مغز و بدن تأثیر می‌گذارند و منجر به تکانشگری، حساسیت به فشار همسالان و دستپاچگی شدید می‌شوند. یکی از نواحی مغز که در طول دوران نوجوانی دستخوش تغییرات قابل توجهی می‌شود، کورتکس پیش‌پیشانی است که درست در پس استخوان پیشانی قرار دارد و در مجموعه‌ای از کارکردهای شناختی پیچیده، از جمله تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی برای آینده، مهار رفتار نامناسب، جلوگیری از ریسک‌های غیر ضروری و درک دیگران، موسوم به ناحیه شناخت اجتماعی و خودآگاهی، دخیل است. بنابراین این ناحیه مغزی بسیار مهم است و با توجه به این فهرست از رفتارها، نقش آن در رفتار نوجوانی تقریباً حیاتی است (۱۴).

از منظر رشد کیفری، اهمیت این جهت‌گیری در آن است که رشد کیفری مستلزم دستیابی فرد به سطحی از تکامل عاطفی و شناختی است که امکان پاسخگویی آگاهانه و متناسب در قبال نقض قوانین کیفری را فراهم کند. یافته‌های حاصل از تصویربرداری مغزی نشان می‌دهد که نواحی مغزی مرتبط با

کنترل تکانه، پیش‌بینی پیامدهای رفتار و مهار هیجانات - به ویژه قشر پیش‌پیشانی - تا اواخر نوجوانی و حتی اوایل بزرگسالی به طور کامل به بلوغ کارکردی نمی‌رسند (۱۵). این نارسایی تحولی می‌تواند توان فرد را برای تحقق کامل رشد کیفری، به ویژه در موقعیت‌های فشارزا یا تعارض‌آمیز، محدود سازد.

مطالعات عصب‌شناختی همچنین نشان داده‌اند که تفاوت‌های فردی در الگوهای فعالیت مغزی می‌تواند بر میزان پاسخگویی کیفری اثرگذار باشد، به گونه‌ای که برخی افراد علیرغم برخورداری از سن قانونی، از نظر عصبی هنوز به سطحی از بلوغ نرسیده‌اند که تصمیم‌گیری مسئولانه و ارادی را تضمین کند (۱۶). این یافته‌ها نشان می‌دهد که سن تقویمی به‌تنهایی معیار کافی برای احراز رشد کیفری نیست و ارزیابی آن نیازمند توجه به شاخص‌های عصب‌تحولی نیز هست.

نتیجه آن است که نمی‌توان صرفاً با احراز بلوغ جسمانی و بدون توجه به سایر مؤلفه‌های رشد عقلی، مسئولیت کیفری افراد را محرز دانست، زیرا از منظر دانش عصب‌شناسی، ارتباط مستقیمی میان بلوغ جسمانی و تکامل کارکردهای شناختی و تصمیم‌گیری وجود ندارد. بر همین اساس، قاضی مطابق صراحت ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی، مکلف است افزون بر احراز بلوغ مرتکب، به بررسی و احراز عقل او نیز بپردازد (۱۷).

در نهایت، جهت‌گیری تصویربرداری مغزی در جرم‌شناسی عصب، بدون نفی اصل مسئولیت کیفری، امکان بازاندیشی در مفهوم رشد کیفری و فردی‌سازی ارزیابی اهلیت کیفری را فراهم می‌سازد. این رویکرد با ارائه داده‌های عینی درباره وضعیت رشد عصبی مرتکب، می‌تواند به اتخاذ تصمیمات منصفانه‌تر در حوزه مسئولیت کیفری، به ویژه در قبال اطفال و نوجوانان، کمک کند و پیوندی معنادار میان علوم اعصاب و حقوق کیفری برقرار سازد.

روش

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و از طریق مطالعه منابع معتبر فارسی و انگلیسی، شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، قوانین و مقررات، به ویژه قانون مجازات اسلامی، انجام شده است.

در مرحله تحلیل، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، مهم‌ترین آموزه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی عصب درباره رشد شناختی، رشد هیجانی و رشد ارادی نوجوانان استخراج و سپس نسبت آن‌ها با نهاد «رشد کیفری» در قانون مجازات اسلامی بررسی شده است. همچنین با اتخاذ رویکردی تحلیلی - انتقادی، میزان انطباق مبانی علمی جرم‌شناسی عصب با مبانی تقنینی نهاد رشد کیفری ارزیابی و ظرفیت‌ها و چالش‌های این نهاد در پرتو یافته‌های نوین جرم‌شناسی عصب تحلیل شده است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

ارزیابی رشد کیفری به عنوان یکی از ارکان بنیادین انتساب مسئولیت کیفری، همواره جایگاهی محوری در نظام حقوق کیفری داشته است. در حقوق کیفری ایران، قانون‌گذار با تصریح به لزوم احراز رشد کیفری، کوشیده است میان معیارهای صوری همچون سن و بلوغ، و معیارهای ماهوی نظیر عقل و قدرت تشخیص، توازن برقرار سازد. با این حال، تحولات نوین در حوزه جرم‌شناسی عصب نشان می‌دهد که تحقق رشد کیفری، صرفاً با اتکا به شاخص‌های سنتی قابل احراز نیست و نیازمند توجه به فرآیندهای عصب‌زیستی مؤثر بر تصمیم‌گیری، کنترل رفتار و تنظیم هیجان است.

جرم‌شناسی عصب با بهره‌گیری از یافته‌های علوم اعصاب، چارچوبی تحلیلی برای فهم عمیق‌تر ظرفیت‌های شناختی و

عاطفی افراد در مواجهه با هنجارهای کیفری فراهم می‌آورد. این رویکرد، مفهوم رشد کیفری را از یک وضعیت ایستا به فرایندی تحولی ارتقا می‌دهد که در آن، بلوغ عصبی و کارکردی مغز نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق اهلیت کیفری ایفا می‌کند. از این منظر، ارزیابی رشد کیفری در قانون مجازات اسلامی، مستلزم بازخوانی مقررات موجود در پرتو داده‌های عصب‌شناختی و جرم‌شناختی نوین است.

بر این اساس، گفتار حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی، به بررسی نحوه ارزیابی رشد کیفری در قانون مجازات اسلامی می‌پردازد و می‌کوشد میزان انطباق سازوکارهای پیش‌بینی‌شده قانونی با یافته‌های جرم‌شناسی عصب را ارزیابی نماید. هدف از این بررسی، تبیین ظرفیت‌ها و کاستی‌های نظام تقنینی موجود در تحقق ارزیابی دقیق و عادلانه رشد کیفری و ارائه مبنایی برای بهبود سیاست کیفری در این حوزه است.

۱. تبیین درک حرمت و ماهیت رفتار مجرمانه: محکومیت شخص به مجازات در جرائم عمدی، منوط به تحقق ارکان مادی و روانی جرم است. مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تحقق رکن روانی مستلزم آن است که مرتکب، افزون بر آگاهی نسبت به ماهیت رفتار ارتكابی، آن را با اراده و اختیار انجام داده باشد. از سوی دیگر، قانون‌گذار در ماده ۱۵۵ همان قانون، اصل را بر علم مرتکب به حرمت رفتار قرار داده و جز در موارد خاص، به ویژه در جرائم حدی موضوع ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی، اثبات خلاف آن را ضروری ندانسته است. با این وصف، پرسش اساسی آن است که شرط «درک حرمت و ماهیت رفتار» مندرج در ماده ۹۱ چه نسبتی با عناصر کلاسیک رکن روانی جرائم عمدی دارد و آیا می‌توان آن را با مفاهیمی چون علم حکمی یا موضوعی یکسان انگاشت؟

در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های متفاوتی در دکترین حقوق کیفری مطرح شده است. برخی با تفسیر مضیق از ماده ۹۱، مفاد آن را ناظر بر همان مباحث شناخته‌شده شبهه حکمیه و موضوعیه دانسته‌اند. بر پایه این دیدگاه، هرگاه نوجوان فاقد علم به موضوع جرم یا مجرمانه‌بودن رفتار باشد،

در خصوص افراد زیر پانزده سال، اعمال تدابیر مقرر در ماده ۸۸ و درباره افراد بالای پانزده سال، حکم به براءت با استناد به ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی توجیه‌پذیر خواهد بود (۱۸). گروهی دیگر نیز قائل به تفکیک میان جهل ناشی از فقدان رشد عقلی و جهل عارضی شده‌اند، بدین معنا که تنها در فرض نخست، ماده ۹۱ قابلیت اعمال دارد و در غیر این صورت باید به قواعد عمومی رکن روانی، از جمله مواد ۱۲۰، ۱۴۴ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی رجوع کرد (۱۹).

با این حال، این تفاسیر با اشکالات جدی مواجه‌اند. نخست آنکه ماده ۹۱ ناظر به مرحله‌ای پس از احراز ارکان جرم است و نمی‌توان آن را جایگزین یا تکرار قواعد مربوط به تحقق رکن روانی دانست. فقدان علم به ماهیت یا حرمت رفتار، اساساً مانع تحقق جرم و موجب براءت است، نه زمینه‌ساز تخفیف یا تغییر نوع مجازات. تفسیرهایی که ماده ۹۱ را به این سطح تقلیل می‌دهند، عملاً مفاد آن را دست کم در بخش مربوط به علم به ماهیت جرم و حرمت افعال مستوجب حد، بی‌اثر می‌سازند، زیرا این شرایط پیش از تصویب ماده مزبور نیز در فرآیند رسیدگی قضایی مورد توجه قرار می‌گرفت. چنین رویکردی نه‌تنها با اصل تأسیسی بودن قوانین کیفری سازگار نیست، بلکه کارکرد حمایتی ماده ۹۱ را نیز خنثی می‌کند و در مواردی حتی وضعیت نوجوانان را سخت‌تر از بزرگسالان قرار می‌دهد (۱۸).

تمایز واقعی ماده ۹۱ با مقررات ناظر بر رکن روانی، با دقت در واژگان به کاررفته در آن آشکار می‌شود. قانون‌گذار در این ماده از تعبیر «درک حرمت و ماهیت جرم» استفاده کرده و نه صرف «علم» به آن. مفهوم درک، فراتر از آگاهی صرف نسبت به حکم یا موضوع است و به توانایی ذهنی و عقلانی فرد در فهم معنای اجتماعی، اخلاقی و پیامدهای رفتار مربوط می‌شود. در ادبیات حقوق کیفری، این توانایی با مفاهیمی چون قوه تمیز و ادراک پیوند خورده و ناظر بر قدرت تشخیص رفتارهای ناپسند از پسندیده و ارزیابی نتایج آن‌هاست؛ امری که ریشه در میزان تکامل عقلانی فرد دارد.

بر این اساس، فرض قانون‌گذار آن است که اشخاص بالای هجده سال، به محض حصول علم به ماهیت و حرمت رفتار، به

دلیل تکامل قوه ادراک، قادر به درک واقعی آن نیز هستند، مگر آنکه خلاف آن از طریق اثبات جنون احراز شود. در مقابل، در خصوص افراد بالغ زیر هجده سال، تحقق این سطح از ادراک مفروض گرفته نمی‌شود و همواره با تردید همراه است. به همین دلیل، قانون‌گذار در جرائم تعزیری با اتخاذ رویکرد افتراقی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، اصل را بر عدم ادراک کامل قرار داده و در جرائم مستوجب حد و قصاص نیز، به موجب ماده ۹۱، امکان ارزیابی موردی و شخصی‌سازی تصمیم قضایی را فراهم ساخته است تا قاضی بتواند به طور مشخص، میزان درک و رشد کیفری مرتکب را مورد سنجش قرار دهد (۱۸).

۲. تبیین شبهه در رشد و کمال عقل: نظام حقوقی ایران تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در خصوص شرط «رشد کیفری» رویکردی مبتنی بر سکوت اتخاذ کرده بود؛ سکوتی که می‌توان آن را قرینه‌ای بر عدم اراده صریح قانون‌گذار در شناسایی رشد کیفری به عنوان یکی از ارکان تحقق مسئولیت کیفری دانست. با این حال، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای نخستین بار با به‌کارگیری مفاهیمی نظیر «رشد» و «کمال عقل» در رسیدگی به «رفتارهای معارض با قانون» افراد زیر ۱۸ سال، این بحث را به صورت ضمنی وارد عرصه حقوق کیفری نمود.

برخی از صاحب‌نظران، واژه «بزهکاری» را به جای «جرم» برای اطفال و نوجوانان به کار برده‌اند (۲۰) تا بار منفی کمتری به این گروه سنی القا شود، ولی از منظر مفهومی، به کارگیری اصطلاح «اطفال و نوجوانان معارض با قانون» بار منفی کمتری ایجاد می‌کند و از بازتولید آسیب و برجسب‌گذاری جلوگیری می‌نماید (۲۱)، لذا عبارت اطفال و نوجوانان بزهکار واجد بار منفی و برجسب‌گذار است و می‌تواند به تداوم مشکلات فردی و اجتماعی بینجامد. از این رو، انتخاب واژگان اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا زبان و ادبیات علوم جنایی بر نگرش‌ها، کنش‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری جنایی تأثیر مستقیم می‌گذارد. در همین راستا قانون حمایت اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در بند «ذ» ماده ۳، متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی، به ویژه

«نظریه برجسب‌زنی»، در خصوص اطفال و نوجوانان از واژه «نقض قوانین جزایی» استفاده کرده است که هم‌سو با واژه رفتارهای معارض با قانون است.

با این اوصاف، محل تردید است که بتوان صرف درج مفاهیمی نظیر «رشد» و «کمال عقل» در متن قانون را به معنای شناسایی قطعی و افزودن شرط رشد کیفری به شرایط مسئولیت کیفری تلقی کرد، چراکه قلمرو، آثار و جایگاه حقوقی این قید همچنان با ابهام‌های تفسیری همراه است.

از این رو با ملاحظه ارکان مسئولیت کیفری و اینکه وجود تشخیص آگاهانه مبتنی بر تفکر آزادانه و نیز خواستن فعل یا عمل مجرمانه یا تعلق اراده بر فعل یا تعلق اراده بر نقض قانون، بیانگر آن است که صرف تشخیص خوبی و بدی نمی‌تواند زیربنای مسئولیت کیفری باشد، زیرا تفکر آگاهانه زمانی محقق خواهد شد که فرد نه تنها به حسن و قبح عمل توجه کند، بلکه به آثار و عواقب و ماهیت نقض آن قانون نیز علم و آگاهی داشته باشد (۲۲).

نکته مهم دیگری که در تبیین ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، عبارت «شبهه» است. در این ماده، قانون‌گذار بیان داشته است که صرف شبهه در رشد و کمال عقل افراد، جهت عدم اجرای کیفر قصاص و حدود کافی بوده و نیازی به اثبات آن نیست. شبهه در فرهنگ لغت به معنای «ابهام و پوشیدگی در کار و امری که در آن حکم به صواب یا خطا نتوان کرد» معنا شده است. زمانی که قاضی نه ادله قطعی بر احراز کمال عقل نوجوان در دست دارد و نه ادله کافی بر اثبات فقدان آن، می‌توانیم ادعا کنیم که برای او شبهه حاصل شده است. گفتنی است در صورت حصول شبهه، برای قاضی نیاز به بررسی بیشتر نیست و فرآیند احراز رشد متوقف می‌شود، در نتیجه، قاضی بر مبنای فقدان ادراک، به سقوط مجازات حدی یا قصاص حکم خواهد داد (۱۸).

۳. تمایز مفاهیم رشد کیفری و کمال عقل: «رشد کیفری» و «کمال عقل» دو مقوله متفاوت هستند؛ رشد کیفری به معنی رسیدن فرد به مرحله‌ای از تکامل عاطفی است که امکان پاسخگویی کامل و مناسب را در قبال عملکرد نقض

قوانین کیفری دارد. از مرحله تکاملی مزبور در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان کمال عقل یاد شده است (۲۳).

این نکته را هم باید افزود که حکم ماده ۹۱ ق.م.ا به ارزیابی «رشد و کمال عقل» کودک، اگرچه منحصراً در رابطه با جنایات و جرائم حدی است، اما بنا به حکم ماده ۱۴۰ ق.م.ا به عاقل‌بودن مجرم، ارزیابی میزان رشد عقلی کودک در کلیه جرائم تعزیری برای تعیین مسئولیت کیفری و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب (موضوع مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا) امری ضروری است (۲۴).

رشد کیفری نه صرفاً یک معیار زیستی یا سنی، بلکه مفهومی کارکردی و وابسته به وضعیت واقعی فرد در زمان ارتکاب جرم است. به عبارتی رشد کیفری به معنای برخورداری از تشخیص کامل حسن و قبح اعمال و درک اوامر و نواهی شرعی قانونی است و «کمال عقل» هنگامی حاصل می‌شود که فرد به حد متعارف عقلانیت رسیده باشد، یعنی بتواند هزینه‌ها و فایده‌های رفتار خود را همچون یک انسان متعارف بسنجد. منافع جرم از یک‌سو و ناچیزانگاری هزینه‌های جرم از سوی دیگر دو جلوه عدم کمال عقل هستند که در بسیاری از اطفال و نوجوانان مرتکب جرم دیده می‌شود. انسانی که دارای کمال عقل است هزینه‌ها و منافع هر رفتاری، اعم از رفتار مجرمانه را تقریباً نزدیک به واقع ارزیابی می‌کند (۲۵).

یکی از نکات اساسی در تحلیل نهاد رشد کیفری، تفکیک آن از مفهوم «کمال عقل» است، اگرچه این دو مفهوم از حیث مبانی نظری با یکدیگر ارتباط دارند، اما از نظر ماهیت و کارکرد حقوقی یکسان نیستند. کمال عقل ناظر بر برخورداری فرد از قوه ادراک، شعور و تمییز در حد متعارف و فقدان اختلالات مؤثر بر مسئولیت کیفری است و در نظام حقوقی ایران، از شرایط عمومی انتساب مسئولیت کیفری محسوب می‌شود. در مقابل، رشد کیفری مفهومی خاص‌تر و ناظر بر میزان تکامل شناختی، هیجانی و ارادی شخص برای درک ماهیت جرم، آثار رفتار مجرمانه و توانایی تصمیم‌گیری آگاهانه و کنترل رفتار در موقعیت ارتکاب جرم است.

بر این اساس، احراز کمال عقل لزوماً به معنای احراز رشد کیفری نیست. ممکن است شخصی از نظر روان‌پزشکی عاقل محسوب شود و دچار جنون یا اختلال رافع مسئولیت کیفری نباشد، اما به دلیل نارسایی در رشد شناختی، هیجانی یا ارادی، هنوز از رشد کیفری متناسب برای تحمل مسئولیت کامل کیفری برخوردار نباشد. به همین دلیل، قانون‌گذار در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در خصوص اطفال و نوجوانان، صرف بلوغ شرعی را برای مسئولیت کیفری کامل کافی ندانسته و احراز رشد و کمال عقل را به عنوان دو معیار مستقل مورد توجه قرار داده است.

از منظر جرم‌شناسی عصب نیز، این تمایز اهمیت مضاعف می‌یابد، زیرا یافته‌های علوم اعصاب بیش از آنکه ناظر بر وجود یا فقدان عقل به مفهوم کلاسیک آن باشند، بر میزان رشد و بلوغ کارکردهای مغزی مرتبط با قضاوت، کنترل تکانه، پیش‌بینی پیامدها و تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند. بنابراین آموزه‌های جرم‌شناسی عصب عمدتاً ناظر به تبیین مفهوم رشد کیفری هستند و نه اثبات یا نفی کمال عقل به مفهوم حقوقی آن محسوب می‌شوند.

در خصوص افرادی که از سن ۱۸ سالگی گذر کرده‌اند، فرض قانون‌گذار آن است که این افراد واجد کمال عقل هستند، اما درباره افراد پایین‌تر از ۱۸ سال، این موضوع که آیا ایشان به حدی متعارف از توان عقلی دست یافته‌اند یا خیر، با چالش مواجه است، چراکه از طرفی، اثبات کمال عقل افراد به دلیل پیچیدگی‌های موجود، مستلزم بررسی کارشناسی بوده و به همین جهت در تبصره این ماده به نظریه پزشکی قانونی و انجام آزمایش‌های علمی اشاره شده است. از طرف دیگر، واقعیت‌های علمی نیز بیانگر فقدان آن در چنین افرادی است. نتیجه اینکه منظور از کمال عقل، پایان کودکی عقلی فرد و رسیدن به حداقل عقل لازم برای یک فرد بزرگسال متعارف است (۱۸). بنابراین عدم بلوغ کامل سامانه‌های عصبی تنظیم‌کننده هیجان، می‌تواند توان فرد را در تحقق این سطح از پاسخگویی کاهش دهد، حتی در شرایطی که وی از نظر سنی به آستانه مسئولیت کیفری نزدیک شده باشد، بدین ترتیب، رشد عصبی به عنوان پیش‌شرطی برای رشد

کیفری مطرح می‌شود و صرف معیار سن، تضمین‌کننده تحقق مسئولیت کیفری کامل نیست (۱۵). در نهایت، می‌توان گفت رشد کیفری مفهومی است که در نقطه تلاقی روان‌شناسی رشد، فلسفه مسئولیت و حقوق کیفری قرار می‌گیرد و نقش آن، تضمین تناسب میان توان واقعی فرد و شدت واکنش کیفری نظام عدالت است؛ امری که تحقق آن، مستلزم تفسیر دقیق، ضابطه‌مند و مبتنی بر اصول عدالت کیفری است.

۴. فرض عدم رشد کیفری مبتنی بر آموزه‌های جرم‌شناسی عصب: ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند.» تبصره: دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

ظاهر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی بر فرض رشد کیفری افراد بالغ کمتر از هجده سال استوار شده است؛ با این حال، چنین فرضی با آموزه‌های جرم‌شناسی عصب همخوانی ندارد. یافته‌های عصب‌زیستی نشان می‌دهد که تکامل ساختارها و کارکردهای مغزی مرتبط با ادراک ماهیت رفتار، کنترل تکانه و پیش‌بینی پیامدهای آن، فرایندی تدریجی است که حداقل تا هجده‌سالگی ادامه می‌یابد (۲۴). از این منظر، مفروض گرفتن رشد کیفری صرفاً بر پایه بلوغ شرعی یا جسمانی، با سطح واقعی توانایی‌های شناختی و عاطفی نوجوانان مطابقت ندارد و ضرورت ارزیابی فردمحور و موردی رشد کیفری را برجسته می‌سازد.

در این راستا، بعضی از شعب دیوان عالی کشور با همین استدلال رأی بدوی را نقض نموده‌اند. برای نمونه شعبه ۴ دیوان عالی کشور در پرونده‌ای به دلیل عدم توجه دادگاه بدوی به ادعای متهم به قتل عمدی که هنگام ارتکاب جرم ۱۷ سال داشته و عدم جلب نظریه پزشکی قانونی رأی بدوی

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رشد کیفری مفهومی ایستا و صرفاً مبتنی بر معیارهای صوری همچون سن تقویمی یا بلوغ جسمانی نیست، بلکه حاصل فرایندی تدریجی و چندبعدی است که در آن، عوامل عصب‌زیستی و شناختی نقشی اساسی ایفا می‌کنند. آموزه‌های جرم‌شناسی عصب با تکیه بر شاخه‌هایی نظیر شیمی مغز، جهت‌گیری‌های ژنتیکی، اختلالات عصبی و آسیب‌های مغزی و نیز داده‌های حاصل از تصویربرداری مغزی و عصب‌شناسی شناختی، نشان می‌دهد که توانایی درک ماهیت و حرمت رفتار مجرمانه، کنترل تکانه‌ها و پیش‌بینی پیامدهای کنش، در افراد مختلف و در یک سن مشخص به طور یکسان تحقق نمی‌یابد.

تحلیل این شاخه‌ها نشان می‌دهد که تکامل ناقص یا ناتمام ساختارها و کارکردهای مغزی، به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، می‌تواند توانایی فرد در اتخاذ تصمیمات مسئولانه و پاسخگویی کامل به عملکردهای مجرمانه را محدود کند. از این منظر، مفروض دانستن رشد کیفری صرفاً بر اساس بلوغ شرعی یا جسمانی، بدون توجه به سطح واقعی توانایی‌های شناختی و عاطفی، با یافته‌های جرم‌شناسی عصب سازگاری ندارد و ممکن است منجر به انتساب مسئولیت کیفری پیش از آمادگی واقعی فرد شود.

در بخش حقوقی پژوهش، بررسی ارزیابی رشد کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نشان داد که قانون‌گذار ایرانی با پیش‌بینی مفاهیمی چون «درک حرمت و ماهیت رفتار مجرمانه» و «شبیه در رشد و کمال عقل»، به ویژه در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، گامی مهم در جهت فردی‌سازی مسئولیت کیفری برداشته است. با این حال، ظاهر این ماده همچنان متضمن فرض رشد کیفری افراد بالغ کمتر از هجده سال است؛ فرضی که در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی عصب، قابل مناقشه بوده و نیازمند بازخوانی تفسیری است. تبیین دقیق مفاهیم یادشده نشان می‌دهد که «درک» مفهومی فراتر از علم صرف بوده و ناظر بر توان واقعی ادراک اخلاقی و اجتماعی رفتار است و «شبیه در رشد و کمال عقل»

را نقض و برای تکمیل تحقیقات و رسیدگی به دادگاه صادرکننده رأی بازگردانده است (۲۶).

شعبه مزبور: «... از آنجا که نامبرده مرتکب قتل عمد گردیده و در زمان ارتکاب دارای ۱۷ سال تمام شمسی بوده، بنا بر ماده ۹۱ ق.م.ا و تبصره آن تحقیقات ناقص بوده و به دادگاه صادرکننده رأی منقوض انجام تحقیقات محول می‌گردد تا بدواً بررسی‌های لازم در جهت تشخیص رشد و کمال عقل مرتکب انجام و پس از احراز مراتب از طریق پزشکی قانونی یا هر طریق دیگر ممکن صدور حکم قانونی بر اساس نتایج حاصله اقدام نماید.»

در پرونده دیگری شعبه ۳۶ دیوان عالی کشور در پرونده‌ای به دلیل عدم توجه دادگاه بدوی به ادعای متهم به قتل عمدی که هنگام ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته و عدم جلب نظریه پزشکی قانونی با تجویز اعاده دادرسی پرونده را برای رسیدگی به شعبه هم عرض ارجاع نموده است (۲۷). این آرا بر این دلالت دارند که در چنین مواردی فرض بر عدم رشد است و رشد مرتکب باید احراز شود و بدون احراز رشد، دادگاه نمی‌تواند رأی بر محکومیت به قصاص صادر کند (۲۸).

بحث

از منظر سیاست کیفری، فرض بر عدم رشد کیفری، اهمیت ویژه‌ای دارد، نظام کیفری نمی‌تواند فرض کند همه افراد بالغ زیر هجده سال توانایی لازم برای پاسخگویی کامل به اعمال مجرمانه را دارند، در نتیجه، ارزیابی رشد کیفری به صورت فردمحور، ضمن رعایت اصل مسئولیت کیفری، امکان اتخاذ تصمیمات عادلانه‌تر و متناسب‌تر با ظرفیت‌های واقعی نوجوانان را فراهم می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که ترکیب آموزه‌های جرم‌شناسی عصب با مقررات موجود، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا ماده ۹۱ نه صرفاً به عنوان یک قاعده سنی، بلکه به عنوان ابزاری برای حمایت از نوجوانان و ارتقای عدالت کیفری مورد استفاده قرار گیرد و امکان اعمال مجازات‌های حداقلی یا تدابیر اصلاحی متناسب با ظرفیت واقعی رشد کیفری فراهم شود.

مشارکت نویسندگان

هادی کرامتی معز تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

تأمین مالی

نویسنده اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش مقاله، از ابزارهای هوش مصنوعی استفاده نشده است.

نیز بیانگر تردید قانون‌گذار نسبت به تحقق کامل رشد کیفری در این گروه سنی است.

برآیند این تحلیل آن است که پذیرش فرض عدم رشد کیفری کامل نوجوانان، مبتنی بر آموزه‌های جرم‌شناسی عصب، می‌تواند مبنای منسجم‌تری برای تفسیر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی و سایر مقررات مرتبط فراهم آورد، در نتیجه، چنین نگاهی، ضمن پایبندی به اصول مسئولیت کیفری، امکان اتخاذ تصمیماتی دقیق‌تر و متناسب‌تر با سطح واقعی رشد شناختی و عاطفی افراد را در فرآیند کیفری فراهم می‌آورد و از تحمیل واکنش‌های کیفری شدید بر افرادی که هنوز به سطح کافی از رشد شناختی و عاطفی نرسیده‌اند، جلوگیری می‌کند. در نهایت، ادغام نظام‌مند آموزه‌های جرم‌شناسی عصب در فرآیند تفسیر و اجرای قوانین کیفری، می‌تواند گامی مؤثر در جهت ارتقای عدالت کیفری و انسانی‌تر شدن سیاست کیفری در مواجهه با نوجوانان باشد.

پیشنهادهای: با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در بازنگری‌های آتی قانون مجازات اسلامی، با صراحت بیشتری معیارهای ارزیابی رشد کیفری را از مفروضات صوری همچون بلوغ جسمانی و سن تقویمی تفکیک کرده و بر لزوم احراز رشد شناختی و عاطفی تأکید نماید. در این راستا، اصلاح ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، به گونه‌ای که اصل بر عدم رشد کیفری کامل افراد بالغ کمتر از هجده سال قرار گیرد و بار احراز رشد بر عهده مرجع قضایی باشد، می‌تواند گامی مؤثر در جهت انطباق سیاست کیفری با آموزه‌های جرم‌شناسی عصب باشد. افزون بر این، در سطح قضایی، تدوین دستورالعمل‌های تخصصی برای ارزیابی رشد کیفری با بهره‌گیری از نظر کارشناسان علوم اعصاب، روان‌پزشکی قانونی و روان‌شناسی رشد و آموزش قضات در زمینه مفاهیم بنیادین جرم‌شناسی عصب، می‌تواند به تحقق ارزیابی فردمحور و منصفانه مسئولیت کیفری و جلوگیری از اعمال واکنش‌های کیفری نامتناسب نسبت به نوجوانان کمک شایانی نماید.

References

- Schleim S. Brain development and the law: neurolaw in theory and practice. Cham: Palgrave Macmillan; 2025.
- Raejani Asli M. General Criminology: Content and Development; From Yesterday to Today. 1st ed. Tehran: Contemporary Perspective Publications; 2022. p.457-459. [Persian]
- Berryessa CM, Raine A. Neurocriminology. Edited by Brisman A, Carrabine E, South N. In: Routledge Companion to Criminological Theory and Concepts. London: Routledge; 2017.
- Abbasi M, Mardani S, Najafi Tavana A. Neurocriminology: Basic Concept, Theoretical Frameworks and Practical Implications. MLJ. 2025; 19(60): 381-401. [Persian]
- Hosseini SM, Mostafapour M. "Neurocriminology", a new approach to the analysis of juvenile violent crime (With emphasis on age-crime curve). Quarterly Journal of Criminal Law Research. 2017; 5(19): 127-196. [Persian]
- Raine A. The anatomy of violence: The biological roots of crime. New York: Pantheon Books; 2023. p.101-123.
- Steinberg L. Adolescent development and juvenile justice. Annu Rev Clin Psychol. 2009; 5: 459-485.
- Alasti S. Pioneering criminologists. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2009. [Persian]
- Pradel J. History of criminal thought. Translated by Najafi Abrandabadi AH. 9th ed. Tehran: Samt Publications; 2014. [Persian]
- Alimardani A, Motavalizadeh A, Vahedi M. Genetics and crime. 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2021. [Persian]
- Nouri F. Reflection of Nahj ol-Balagheh teachings in the etiology of crimes. Qayyem Book Quarterly. 2020; 10(23): 221-240. [Persian]
- Caspi A, McClay J, Moffitt TE, Mill J, Martin J, Craig IW, et al. Role of genotype in the cycle of violence in maltreated children. Science. 2002; 297(5582): 851-854.
- Damasio AR. Descartes' error: Emotion, reason, and the human brain. New York, NY: Putnam; 1994.
- Critchlow H. The science of fate. Translated by Arjmand Rad AA, Yaminifar Z. 1st ed. Tehran: Chetrang Publications; 2023. [Persian]
- Casey BJ, Jones RM, Hare TA. The adolescent brain. Ann N Y Acad Sci. 2008; 1124(1): 111-126.
- Morse SJ. Brain overclaim syndrome and criminal responsibility: a diagnostic note. Ohio St J Crim Law. 2006; 9(1): 397-412.
- Tahmasbi J, Petfat A, Zamani Babaghehri Z. Criminal development under Article 91 of the Islamic Penal Code: An examination of its legal, psychological, and neuroscientific dimensions and guidelines for its assessment. 1st ed. Tehran: Judiciary Press and Publications Center; 2024. [Persian]
- Kalantari K, Zareian Chenari H, Jannati Sadr H. Review of reasonable doubt principle within the context of crimes committed by minors and juveniles. Judgment Quarterly. 2017; 17(92): 51-78. [Persian]
- Mohebi J, Riyazat Z. Commentary on the Islamic Penal Code of 2013. Tehran: Mizan Publications; 2018. [Persian]
- Moazami S. Juvenile delinquency. 12th ed. Tehran: Dadgostar Publications; 2016. [Persian]
- Keramati Moez H. Criminology: New topics in the study of criminology. 2nd ed. Tehran: Enteshar Publications Joint Stock Company; 2024. [Persian]
- Darvishi S, Norouzi M. Criminal maturity under the Islamic Penal Code of 2013: A comparative perspective on international instruments and conventions. 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2017 [Persian]
- Moazen Zadegan H. A comparative study of the equality of criminal maturity between girls and boys in international child rights instruments and Iran. In: Comparative criminal sciences in the light of international cooperation: Collected papers. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2016. [Persian]
- Petfat A. The "intellectual development and perfection" of a child in the light of neuro-criminal law: Looking at American jurisprudence. Criminal Law Research. 2022; 10(39): 101-135. [Persian]
- Sabouripour M, Mousavi P. General criminal law of children and adolescents. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2024. [Persian]
- Judgment of Branch 4 of the Supreme Court of Iran. No.9309970906400002. 23 Apr 2014. [Persian]
- Judgment of Branch 36 of the Supreme Court of Iran. No.8909984430501024. 8 Mar 2016. [Persian]
- Mansourabadi A. Criminal liability and the dual standards of puberty and maturity. In: Dynamic criminal law: Collected papers in honor of Dr.Ardabili. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2022. [Persian]